

بخش سوم

آموزه انسان

در ارتباط با خدا

انسان در وضعیت اولیه خود

پس از بررسی آموزهٔ مربوط به خدا، به تعلیم کلام خدا دربارهٔ انسان، اشرف مخلوقات وی می‌پردازیم.

۱- عناصر اصلی طبیعت انسان

دیدگاه عمومی بر این است که انسان از دو قسمت تشکیل شده است. بدن (جسم) و جان (روح). این عقیده با آگاهی انسان از خویشتن هماهنگ بوده، و به وسیله تعلیم کلام خدا، که از انسان به عنوان وجودی سخن می‌گوید که از «بدن و جان» (متی ۲۵:۶؛ ۲۸:۱۰) یا «بدن و روح» (جامعه ۷:۱۲؛ اول قرنتیان ۵:۳، ۵) تشکیل شده است، تأیید می‌گردد.

بعضی معتقدند که «جان» و «روح» به عناصر متفاوتی از وجود انسان اشاره می‌کنند و به همین دلیل انسان از سه قسمت یعنی، بدن، روح و جان تشکیل شده است (اول تسالونیکیان ۵:۲۳). اما کلمات «روح» و «جان» به وضوح مترادف با یکدیگر به کار رفته‌اند. مرگ در بعضی از موارد به عنوان تسلیم کردن جان (پیدایش ۱۸:۳۵؛ اول پادشاهان ۲۱:۱۷)، و در مواردی دیگر به عنوان تسلیم کردن روح (لوقا ۴۶:۲۳؛ اعمال ۵۹:۷) توصیف شده

است. مردگان نیز در بعضی موارد «نفوس» (یا همان جانها) (مکاشفه ۹:۶؛ ۴:۲۰) و در موارد دیگر «روح‌ها» (اول پطرس ۳:۱۹؛ عبرانیان ۱۲:۲۳) نامیده شده‌اند. این دو واژه، هر کدام از جنبه‌ای متفاوت به بُعد روحانی انسان اشاره می‌کنند. به همان صورتی که «روح» منشأ حیات و فعالیت است و بدن را کنترل می‌نماید، «جان» نیز جوهر شخصی است که فکر می‌کند، احساس و اراده دارد و در بعضی از موارد محل و جایگاه عواطف است.

۲- منشأ روح یا جان در هر انسان

در ارتباط با منشأ جان در هر فرد سه نظریه وجود دارد:

نظریه پیش-وجودیت

بعضی پیرو این عقیده هستند که روح انسان در یک موقعیت و شرایط قبلی وجود دارد و آن چه اتفاق می‌افتد، فراخوانی آن برای شرایط و موقعیت حاضر می‌باشد. اشخاص محدودی، این نظریه را توضیحی مناسب می‌پندارند برای واقعیت گناهکار بودن انسان به هنگام تولد. این نظریه اکنون زیاد مورد توجه نمی‌باشد.

نظریه انتقال روح از والدین

بر اساس این دیدگاه، انسان روح خود را همانند جسم خود از والدینش دریافت می‌کند. این عقیده رایج میان کلیسای لوتری می‌باشد. این حقیقت که در کلام خدا هیچ سخنی از آفرینش روح حوا به میان نیامده، و اینکه فرزندان از طریق نسل پدر خود معرفی شده‌اند، تأییدکننده این نظریه می‌باشد (پیدایش ۲۶:۴۶؛ عبرانیان ۷:۹-۱۰). به علاوه سه عامل این نظریه را تأیید می‌کنند: در حیوانات، جسم و روح از طریق حیوانات والد به

مولود منتقل می‌شود؛ انتقال خصوصیات خانوادگی امری است ارثی؛ انتقال تباهی گناه که امری است ارثی، به روح مربوط است، نه به جسم. این سه عامل مؤید این نظریه می‌باشند. طبق این نظریه، یا والدین خالق روح هستند، یا روح قابل تقسیم تلقی می‌شود. از این گذشته، این نظریه بی‌گناه بودن عیسی را به خطر می‌اندازد.

نظریه آفرینش روح

بر طبق این نظریه، هر روح یک خلقت مستقیم از جانب خداست که زمان آن را نمی‌توان به طور دقیق تعیین نمود. بر اساس این نظریه، روح کاملاً پاک و منزّه خلق گردیده، اما حتی قبل از تولد به دلیل وارد شدنش به نظام گناه که بر دوش بشر به عنوان یک تمامیت سنگینی می‌کند، گناه‌آلود می‌گردد. این نظریه در بین فرقه‌های اصلاح شده متداول است. این نظریه با این بیان کتاب مقدس که بدن و روح انسان هر یک منشأ جداگانه‌ای دارد (جامعه ۷:۱۲؛ اشعیا ۵:۴۲؛ زکریا ۱:۱۲؛ عبرانیان ۹:۱۲)، هماهنگ می‌باشد. علاوه بر این، هماهنگی بیشتری با ماهیت روحانی جان یا روح و بی‌گناهی عیسی مسیح دارد. با وجود این، این نظریه نیز از ایرادات بری نمی‌باشد. برای مثال، توضیحی برای به ارث رسیدن خصوصیات خانوادگی ندارد و همچنین می‌توان بر اساس آن خدا را خالق جانهای گناهکار در نظر گرفت.

۳- انسان، صورت خدا

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که انسان به صورت خدا خلق گردید. بر اساس پیدایش ۱:۲۶ خدا گفت: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم». دو لغت «صورت» و «شبیه»، ظاهراً به همان امر اشاره دارند. آیات زیر نشان می‌دهند که این دو لغت در قسمت‌های مختلف در یک معنا

به کار رفته‌اند: پیدایش ۱:۲۶، ۲۷؛ ۱:۵؛ ۶:۹؛ اول قرنتیان ۷:۱۱؛ کولسیان ۳:۱۰؛ یعقوب ۳:۹. لغت «شبیهِ» احتمالاً بر این واقعیت تأکید دارد که «صورت» (همان تصویر) بسیار مشابه و همانند اصل است. در ارتباط با صورت خدا در انسان نظریه‌های مختلفی وجود دارد:

دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی

کلیسای کاتولیک رومی صورت خدا را در انسان، عطایا و بخششهای طبیعی و مشخصی تلقی می‌کند که خدا در انسان به ودیعت گذاشته است، از قبیل روحانی بودن جان، آزادی اراده، و نامیرایی. به همه اینها خدا یک عطا و بخشش فوق طبیعی افزوده است تا طبیعت پست انسانی را تحت کنترل در آورد؛ این عطا عدالت اولیه نامیده می‌شود. این است شباهت انسان به خدا نزد کاتولیکهای رومی.

دیدگاه کلیسای لوتری

کلیساهای لوتری دیدگاه مشترکی ندارند، اما دیدگاه غالب این است که صورت خدا فقط شامل ویژگی‌های روحانی است که به‌هنگام آفرینش در انسان به ودیعه گذاشته شده است، از قبیل معرفت واقعی، عدالت، و تقدس است. این می‌تواند به‌عنوان عدالت اولیه شناخته شود. این دیدگاه بسیار محدود است.

دیدگاه کلیساهای اصلاح‌شده

کلیساهای اصلاح‌شده بین شباهت طبیعی و اخلاقی انسان به خدا تفاوت قائل می‌گردند. اولی گسترده‌تر بوده و عموماً گفته می‌شود که شامل بُعد روحانی، عقلانی، اخلاقی و وجود جاودانی انسان می‌گردد. این صورت به‌وسیله گناه تیره و تار شده ولی کاملاً از بین نرفته است. اما دومی

عبارت است از صورت خدا در معنایی بسیار محدودتر و شامل معرفت یا شناخت واقعی، عدالت، و تقدس می‌گردد. این صورت به وسیله گناه از بین رفته و به وسیله مسیح دوباره احیا می‌گردد (افسسیان ۴:۲۴؛ کولسیان ۳:۱۰). از آنجا که انسان صورت خدا را در بُعد گسترده‌تر آن حفظ کرده است، می‌توان هنوز هم او را صورت خدا یا دربردارنده صورت خدا نامید (پیدایش ۹:۶؛ اول قرنتیان ۷:۱۱؛ ۴۹:۱۵؛ یعقوب ۳:۹).

۴- انسان در عهد اعمال

خدا در ابتدا با انسان وارد یک عهد و پیمان گردید. این عهد و پیمان اولیه، عهد اعمال نامیده می‌شود.

دلایل کتاب مقدس برای عهد اعمال

(۱) پولس رسول در رومیان ۵:۱۲-۲۱ مقایسه‌ای میان آدم و مسیح انجام می‌دهد. در آدم همه می‌میرند، اما در مسیح تمام کسانی که متعلق به او هستند، زنده می‌گردند. این بدین معناست که آدم نماینده تمام انسانها است، به همان صورت که مسیح نیز الان نماینده تمام اشخاصی است که متعلق به او هستند. (۲) در هوشع ۶:۷ کلام خدا می‌فرماید: «اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند». گناه آدم تجاوز از عهد نامیده شده است.

عناصر عهد اعمال

(۱) طرفین عهد. عهد همیشه پیمان و قراردادی است میان دو طرف. در این مورد طرفین قرارداد یکی خدای تثلیث، خداوند حاکم بر کائنات، و از طرف دیگر آدم به عنوان نماینده نسل بشر می‌باشد. از آنجایی که دو طرف قرارداد به هیچ وجه با یکدیگر برابر و همتا نمی‌باشند، این عهد و پیمان طبیعتاً نشان از ماهیت توافقی تحمیل شده بر انسان را دارد. (۲) وعده.

وعدۀ عهد عبارت بود از وعدۀ حیات در عالی‌ترین معنای آن، یعنی حیاتی و رای امکان مرگ. این همان چیزی است که اکنون ایمانداران از طریق مسیح، آدم آخر، آن را دریافت می‌کنند. (۳) شرط. شرط این عهد اطاعت مطلق بود. فرمان و حکم مثبت خدا مبنی بر نخوردن از درخت معرفت نیک و بد به وضوح امتحانی برای اطاعت حقیقی بود. (۴) مجازات. مجازات عبارت بود از مرگ در معنای وسیع کلمه، یعنی مرگ جسمی، روحانی و ابدی. این مرگ نه فقط شامل جدایی بدن و جان می‌گردید، بلکه اساساً بیشتر جدایی جان از خدا بود. (۵) نشانه و نماد. به احتمال زیاد درخت حیات تنها نشانه و نماد این عهد بود، البته اگر واقعاً یک نشانه و نماد بود. ظاهراً به آن به‌عنوان یک نماد و علامت حیات اشاره شده است.

اعتبار کنونی عهد افعال

پیروان آرمینیوس معتقد هستند که این عهد به‌طور کامل به کنار گذاشته شده است. اما این عقیده صحیح نیست. ضرورت اطاعت کامل هنوز هم برای اشخاصی که عدالت مسیح را نپذیرفته‌اند به قوت خود باقی است (لاویان ۵:۱۸؛ غلاطیان ۳:۱۲). اگرچه آنها نمی‌توانند این اقتضای را به‌جا آورند، ولی باز شرط به قوت خود باقی است. با وجود این، برای اشخاصی که در مسیح هستند دیگر این شرط اعتباری ندارد. چرا که مسیح به جای آنها مطالبه و اقتضای شریعت را به‌جا آورده است. بعد از سقوط دیگر این عهد به‌عنوان طریق حیات محسوب نمی‌گردد، چرا که به تنهایی دارای هیچ قدرتی نیست.

آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

الف: عناصر اصلی طبیعت انسان.

متی ۲۸:۱۰ «و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی‌اند بیم مکنید، بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم». رومیان ۸:۱۰ «و اگر مسیح در شما است، جسم بسبب گناه مرده است و اما روح به سبب عدالت حیات است».

ب: آفرینش جان (روح)

جامعه ۷:۱۲ «و خاک به زمین برگردد، به طوری که بود و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود، رجوع نماید». عبرانیان ۹:۱۲ «و دیگر پدران جسم خود را وقتی داشتیم که ما را تأدیب می‌نمودند و ایشان را احترام می‌نمودیم، آیا از طریق اولی پدر روحها را اطاعت نکنیم، تا زنده شویم».

ج: آفرینش انسان به صورت خدا

پیدایش ۱:۲۷ «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده آفرید». پیدایش ۹:۶ «هر که خون انسان ریزد خون وی به دست انسان ریخته شود، زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت».

د: انسان هنوز نیز به طور کلی صورت خدا است.

پیدایش ۹:۶ به قسمت ج رجوع کنید
یعقوب ۳:۹ «خدا و پدر را با آن متبارک می‌خوانیم و به همان مردمان را که بصورت خدا آفریده شده‌اند لعن می‌گوییم».

هز احیای صورت خدا در انسان.

افسیان ۲۴:۴ «و انسانیت تازه را که بصورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است، بپوشید».
کولسیان ۱۰:۳ «و تازه را پوشیده‌اید که بصورت خالق خویش تا به معرفت کامل تازه می‌شود».

و: عهد اعمال.

هوشع ۷:۶ «اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند».
اول قرنتیان ۲۲:۱۵ «و چنانکه در آدم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت».

برای مطالعه بیشتر

الف: آیاتی را که ظاهراً حاکی از آنند که انسان شامل سه عنصر است، چگونه تشریح می‌کنید؟ اول تسالونیکیان ۵:۲۳؛ عبرانیان ۴:۱۲؛ مقایسه شود با متی ۲۲:۳۷.
ب: آیا حاکمیت انسان بر سایر مخلوقات، تشکیل‌دهندهٔ قسمتی از صورت خدا در انسان می‌باشد؟ (پیدایش ۱:۲۶، ۲۸؛ مزمو ۸:۶-۸؛ عبرانیان ۲:۵-۹).
ج: چه نشانه‌هایی از عهد را می‌توانید در پیدایش بابهای ۲ و ۳ بیابید؟

سؤالاتی برای هرور مطالب

- ۱- دیدگاه عمومی در مورد قسمت‌های تشکیل‌دهنده وجود انسانی چیست؟ و چگونه می‌توان آن را ثابت کرد؟
- ۲- چه عقیده دیگری در این باره وجود دارد و چه قسمت‌هایی از کتاب مقدس به ظاهر آن را تایید می‌کنند؟

- ۳- در ارتباط با منشأ جان (روح) چه دیدگاههای متفاوتی وجود دارد؟
- ۴- در ارتباط با هر کدام از این دیدگاهها چه دلایل و چه ایراداتی وجود دارد؟
- ۵- آیا لغات «به صورت» و «شبيه» به موضوعات متفاوتی اشاره دارند؟
- ۶- دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی، کلیسای لوتری و اصلاح شده در مورد صورت خدا در انسان چیست؟
- ۷- کلیسای اصلاح شده چه تفاوتی را در این باره قائل می‌گردد و اهمیت آن در چیست؟
- ۸- چه دلیل کتاب مقدسی‌ای برای عهد اعمال در اختیار داریم؟
- ۹- طرفین این عهد و پیمان (عهد اعمال) چه اشخاصی هستند؟
- ۱۰- وعده، شرط، مجازات و نماد این عهد چه چیزهایی هستند؟
- ۱۱- از چه جنبه‌ای این عهد هنوز هم پا برجاست؟
- ۱۲- از چه جنبه‌ای این عهد دیگر منسوخ شده است؟

انسان در وضعیت گناه آلود

۱- منشأ گناه

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که گناه در اثر ناطاعتی آدم و حوا در باغ عدن، وارد جهان شد. اولین گناه در اثر وسوسه شیطان که به شکل مار در آمده بود، به وقوع پیوست؛ او در قلب انسان تخم شک و بی‌ایمانی را افشاند. کتاب مقدس آشکارا نشان می‌دهد که در داستان سقوط، ماری که به‌عنوان وسوسه‌گر ظاهر شده است، چیزی نیست جز وسیله‌ای در دست شیطان (یوحنا ۸: ۴۴؛ رومیان ۱۶: ۲۰؛ دوم قرنتیان ۱۱: ۳؛ مکاشفه ۹: ۱۲). اولین گناه عبارت بود از خوردن میوه درخت معرفت خوب و بد به وسیله آدم. این عمل گناه بود زیرا خدا آن را منع کرده بود. این به‌روشنی نشان داد که انسان نمی‌خواست اراده خود را بدون قید و شرط مطیع اراده خدا بسازد. این اقدام شامل چند عنصر می‌گردید: از نظر عقلانی، به‌صورت بی‌ایمانی و غرور آشکار شد؛ از نظر ارادی، به‌شکل میل به شباهت به خدا؛ و از نظر احساسی، به‌صورت یک احساس رضایت نامقدس از خوردن میوه ممنوعه. در نتیجه این امر، انسان صورت خدا در معنای محدودش را از دست داد و گناهکار و کاملاً فاسد گشت و زیر سلطه و حکمرانی مرگ قرار

گرفت (پیدایش ۱۹:۳؛ رومیان ۱۲:۵؛ ۲۳:۶).

۲- ماهیت اساسی گناه

امروزه، بسیاری کلمه «شرّ» را به جای «گناه» به کار می‌برند، اما این کلمه جانشین مناسبی نیست، چرا که کلمه «گناه» محدودتر است و به نوع خاصی از شرّ دلالت دارد، یعنی به شرّ اخلاقی که انسان نسبت به آن مسؤول است، و آن شرّ او را زیر حکم محکومیت قرار می‌دهد. گرایش غالب در عصر حاضر این است که چنین شرّی را صرفاً به عنوان یک عمل اشتباه نسبت به هموعان در نظر بگیرند؛ بدینسان مفهوم اصلی آن کاملاً نادیده گرفته می‌شود؛ چنین اشتباهی را فقط می‌توان گناه نامید چرا که مخالف و ضد اراده خدا می‌باشد. گناه به درستی در کتاب مقدس به عنوان «قانون شکنی» یا «برخلاف شریعت عمل کردن» تعریف شده است (اول یوحنا ۴:۳). گناه فاقد همسویی با قانون (شریعت) خدا بوده و به خودی خود مخالف و ضد آن محبتی است که قانون الهی طالب آن است. کتاب مقدس همیشه آن را با شریعت مرتبط می‌داند (رومیان ۱:۳۲؛ ۲:۱۲-۱۴؛ ۴:۱۵؛ ۵:۱۳؛ یعقوب ۲:۹، ۱۰؛ اول یوحنا ۳:۴). این در وهله اول، تقصیر یا خطا است که انسان را مشمول مجازات می‌سازد (رومیان ۳:۱۹؛ ۵:۱۸؛ افسسیان ۲:۳) و او را دچار تباهی ذاتی یا فساد اخلاقی می‌نماید. همه انسانها در آدم تقصیرکار هستند؛ و در نتیجه با یک طبیعت فاسد و گنهکار دنیا می‌آیند (ایوب ۴:۱۴؛ ارمیا ۹:۱۷؛ اشعیا ۶:۵؛ رومیان ۸:۵-۸؛ افسسیان ۴:۱۷-۱۹). جایگاه گناه در قلب انسان است، و از آنجاست که عقل، اراده و عواطف انسان و در واقع کل وجود او را تحت نفوذ قرار می‌دهد، و از طریق بدن تجلی می‌یابد (امثال ۴:۲۳؛ ارمیا ۹:۱۷؛ متی ۱۹:۱۵، ۲۰؛ لوقا ۶:۴۵؛ عبرانیان ۳:۱۲). ما برخلاف کاتولیکهای رومی، معتقدیم که گناه فقط شامل اعمال ظاهری و بیرونی نمی‌گردد، بلکه

شامل افکار، عواطف و نیت‌های شریرائه قلب نیز می‌باشد (متی ۵:۲۲، ۲۸؛ رومیان ۷:۷؛ غلاطیان ۵:۱۷:۲۴).

۳- گناه در زندگی نژاد بشر

سه دیدگاه در این ارتباط در خور توجه است:

ارتباط بین گناه آدم و گناه نسل او

این موضوع به سه روش مختلف توضیح داده شده است. (۱) قدیمی‌ترین توضیح، نظریه واقع‌گرایی نامیده می‌شود. بر طبق این نظریه خدا در ابتدا فقط یک طبیعت واحد انسانی خلق نمود که بعداً در طول زمان به قسمتهای زیادی به اندازه تعداد انسانها تقسیم شده است. آدم در خود تماماً این طبیعت واحد انسانی را دارا بود و از طریق گناه او این طبیعت تقصیرکار و آلوده گردید. طبیعتاً هر شخصی که سهمی از این طبیعت می‌برد، در این خطا و فساد شریک می‌گردد. (۲) در دوره اصلاحات، نظریه نمایندگی مطرح گردید. بر اساس این نظریه آدم از دو بُعد با نسل خود ارتباط دارد: او سر طبیعی نژاد بشر و همچنین نماینده نسل بشر در عهد با خدا بود. زمانی که او به‌عنوان نماینده و سر طبیعی نژاد بشر گناه کرد، این گناه به حساب تمام آنها گذاشته شد و در نتیجه همه آنها در وضعیت فساد و تباہ شده متولد می‌گردند. این دیدگاه کلیسای اصلاح شده است. (۳) سومین نظریه که زیاد شناخته شده نیست عبارت است از اسناد غیر مستقیم. بر اساس این نظریه، خطا و تقصیر گناه آدم به‌طور مستقیم به حساب ما گذاشته نشد. فساد و تباہی آدم به نسل او انتقال یافته و این امر باعث گشته که آنها شخصاً تقصیرکار باشند. انسانها به دلیل اینکه در آدم خطا کرده‌اند، دچار فساد و تباہی نیستند، بلکه به‌دلیل اینکه دچار فساد و تباہی هستند، خطا کارند.

گناه اولیه و گناه واقعی

ما بین گناه واقعی و اولیه تفاوت قائل می‌گردیم. تمام انسانها در یک وضعیت و موقعیت گناه‌آلود متولد می‌گردند، که گناه اولیه نامیده می‌شود و منشأ تمام گناهان واقعی‌ای است که انجام می‌گیرد. (۱) *گناه اولیه* شامل هم تقصیر می‌گردد و هم *آلودگی*. چون آدم به‌عنوان نماینده ما گناه کرد، تقصیر گناه وی به حساب ما گذاشته شد. همه ما در او گناهکار و مقصر هستیم. علاوه بر این، ما فساد و آلودگی او را به ارث می‌بریم و به همین دلیل دارای گرایشی مثبت به سوی گناه هستیم. طبیعت انسان کاملاً *تباه* است. این بدین معنا نیست که هر انسانی به آن اندازه‌ای که می‌تواند بد باشد، بد است؛ اما آن گناه تمام قسمت‌های طبیعت انسان را فاسد و آلوده کرده و باعث گردیده که او قادر به انجام هیچ عمل خوب روحانی نباشد. او هنوز هم امکان دارد کارهای درخور ستایش زیادی نسبت به هموعان خود انجام دهد، اما حتی بهترین کارهای او اساساً ناقص و بی‌ارزش است به دلیل اینکه با انگیزه محبت به خدا و اطاعت از او نیست. این تباهی کامل و ناتوانی از سوی به‌وسیله پیروان پلاجیوس، آرمینیوس و مدرنیستها رد گردیده، اما به‌وضوح در کتاب مقدس تعلیم داده شده است (ارمیا ۹:۱۷؛ یوحنا ۵:۴۲؛ ۴:۱۵؛ ۵؛ رومیان ۱۸:۷، ۲۳، ۲۴؛ ۷:۸، ۸؛ اول قرنتیان ۱۴:۲؛ دوم قرنتیان ۱:۷؛ افسسیان ۱:۲-۳؛ ۴:۱۸؛ دوم تیموتاؤس ۳:۲-۴؛ تیطس ۱:۱۵؛ عبرانیان ۶:۱۱). (۲) *گناه واقعی*. اصطلاح *گناه واقعی* به این موضوع اشاره دارد که گناه نه تنها به عملکرد ظاهری و بیرونی ما، بلکه به افکار آگاهانه، تمایلات و تصمیماتی که از گناه اولیه نشأت می‌گیرند نیز مربوط است. اینها گناهانی هستند که شخص آنها را جدا از طبیعت و گرایش موروثی خود، انجام می‌دهد. در حالی که گناه اولیه یکی است، گناهان واقعی متعدد می‌باشند. آنها امکان دارد گناهانی مربوط به زندگی درونی شخص از قبیل غرور، حسادت، تنفر، شهوات جسمانی، خواهشهای شریرانه، و یا

گناهانی مربوط به زندگی ظاهری و بیرونی فرد از قبیل فریب، دزدی، قتل، زنا و موارد بسیار دیگری باشند. در میان آنها، یکی گناه نابخشودنی است که کفر بر علیه روح القدس نامیده می‌شود. بعد از این گناه، تغییر در قلب غیر ممکن است و دعا کردن برای آن ضرورتی ندارد (متی ۱۲:۳۱، ۳۲؛ مرقس ۳:۲۸؛ لوقا ۱۲:۱۰؛ عبرانیان ۶:۴-۶؛ ۱۰:۲۶، ۲۷؛ اول یوحنا ۵:۱۶).

همگانی بودن گناه

کتاب مقدس و تجربه به ما می‌آموزند که گناه امری همگانی است. حتی پیروان پلاچیوس نیز اگرچه آن را به شرایط و موقعیت بیرونی از قبیل محیط بد، نمونه‌های شریانه و تعلیم و تربیت غلط نسبت می‌دهند، اما آن را رد نمی‌کنند. آیاتی وجود دارد که در آنها کتاب مقدس مستقیماً بر عمومی بودن گناه تأکید دارد. برای مثال می‌توان به اول پادشاهان ۸:۴۶؛ مزامیر ۱۴۳:۲؛ امثال ۹:۲۰؛ جامعه ۷:۲۰؛ رومیان ۳:۱-۱۲، ۱۹، ۲۳؛ غلاطیان ۳:۲۲؛ یعقوب ۳:۲؛ اول یوحنا ۱:۸، ۱۰ اشاره کرد. علاوه بر این، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که انسان از هنگام تولد گناهکار است و نمی‌توان آن را نتیجه تقلید دانست (ایوب ۴:۱۴؛ مزمو ۵:۵۱؛ یوحنا ۳:۶). حتی اطفال نیز گناهکار محسوب می‌گردند، چرا که آنها نیز می‌میرند؛ و مرگ همانطور که در رومیان ۵:۱۲-۱۴ بیان شده است مجازات گناه است. تمام انسانها به وسیله طبیعت خود زیر محکومیت قرار دارند و به همین دلیل محتاج آن رهایی هستند که در مسیح عیسی وجود دارد. کودکان هرگز یک استثنا در این قانون و اصل نمی‌باشند (یوحنا ۳:۳، ۵؛ افسسیان ۲:۳؛ اول یوحنا ۵:۱۲).

آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

الف: گناه، خطا و تقصیر است.

رومیان ۱۸:۵ «پس هم چنانکه به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات».

اول یوحنا ۴:۳ «هر که گناه را بعمل می آورد برخلاف شریعت عمل می کند، زیرا گناه مخالف شریعت است».

افسیان ۳:۲ «که در میان ایشان همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می کردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل می آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنانکه دیگران».

ب: گناه، فساد و آلودگی است.

ارمیا ۹:۱۷ «دل از همه چیز فریبنده تر است و بسیار مریض است کیست که آن را بداند».

رومیان ۱۸:۷ «زیرا می دانم که در من یعنی در جسد من هیچ نیکویی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی».

رومیان ۵:۸ «زیرا آنانی که بر حسب جسم هستند در چیزهای جسم تفکر می کنند و اما آنانی که بر حسب روح هستند در چیزهای روح».

ج: جایگاه گناه در قلب انسان است.

ارمیا ۹:۱۷ به قسمت «ب» رجوع کنید.

متی ۱۹:۱۵ «زیرا که از دل برمی آید خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها».

عبرانیان ۱۲:۳ «ای برادران باحذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر

و بی ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید».

د: خطا و تقصیر آدم به حساب ما گذاشته شد.

رومیان ۱۲:۵ و ۱۹ «لهدا هم چنانکه بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت و به این گونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کرده‌اند».

«زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید».

اول قرنیتان ۲۱:۱۵-۲۲ «زیرا چنانکه به انسان موت آمد به انسان نیز قیامت مردگان شد و چنانکه در آدم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت».

ه: انسان دچار تباهی کامل است.

ارمیا ۱۷:۹؛ رومیان ۷:۱۸؛ ۵:۸ به قسمت «ب» رجوع کنید.

و: همگانی بودن گناه.

اول پادشاهان ۴۶:۸ «زیرا انسانی نیست که گناه نکند».

مزمور ۱۴۳:۲ «زیرا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود».

رومیان ۱۲:۳ «همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند و نیکوکاری نیست یکی هم نی».

اول یوحنا ۸:۱ «اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست».

برای مطالعه بیشتر

الف: آیا می‌توانید اسامی کتاب مقدسی دیگری برای گناه نام ببرید؟

ایوب ۵:۱۵؛ ۹:۳۳؛ مزمو ۱:۳۲، ۲؛ ۱۵:۵۵؛ رومیان ۱:۱۸؛ ۱۵:۵؛ اول یوحنا ۴:۳.

ب: آیا کلمه «شر» در کتاب مقدس به معنای دیگری به جز «گناه» به کار رفته است؟ در صورتی که پاسخ مثبت است، به چه معنایی به کار رفته است؟ خروج ۱۹:۵؛ دوم پادشاهان ۶:۳۳؛ ۱۶:۲۲؛ مزمو ۸:۴۱؛ ۱۰:۹۱؛ امثال ۴:۱۶.

ج: آیا کتاب مقدس به وضوح تعلیم می‌دهد که انسان از بدو تولد گناهکار است؟ مزمو ۵:۵۱؛ اشعیا ۸:۴۸.

سؤالاتی برای هرور مطالب

- ۱- دیدگاه کتاب مقدس درباره منشأ گناه چیست؟
- ۲- اولین گناه چه بود و چه عواملی را می‌توان در آن تشخیص داد؟
- ۳- چگونه ثابت می‌کنید که شیطان همان وسوسه‌گر واقعی بود؟
- ۴- پیامدهای گناه اولیه چه چیزهایی بود؟
- ۵- آیا «گناه» و «شر» به یک معنا هستند؟
- ۶- جایگاه گناه در انسان کجاست؟
- ۷- آیا گناه فقط شامل اعمال ظاهری و بیرونی ما می‌گردد؟
- ۸- چه دیدگاههایی در مورد رابطه گناه آدم با گناه نسل او وجود دارد؟
- ۹- «گناه اولیه» چیست و چه تفاوتی با گناه واقعی دارد؟
- ۱۰- فساد و تباهی کامل را چگونه توصیف می‌کنید؟
- ۱۱- چه دلیل و مدرکی برای همگانی بودن گناه وجود دارد؟

انسان در عهد فیض

برای درک بهتر مطلب، بین عهد بازخرید (redemption) و عهد فیض تمایز و تفاوت قائل می‌شویم. این دو آنقدر به یکدیگر نزدیک و وابسته هستند که می‌توانند در بعضی مواقع، یکی تلقی شوند. اولی پایه و اساس جاودانی برای دومی است.

۱- عهد بازخرید

این عهد همچنین «مشورت سلامتی» خوانده شده است، نامی که از زکریا ۱۳:۶ اقتباس گردیده است. این عهدی است بین پدر به نمایندگی از خدای تثلیث و پسر به نمایندگی از برگزیدگان.

اساس آن در کتاب مقدس

روشن است که نقشه بازخرید جزو مشیت ابدی خدا بوده است (افسیان ۴:۱؛ ۱۱:۳؛ دوم تیموتاؤس ۹:۱). مسیح از وعده‌هایی سخن می‌گوید که قبل از آمدن او به جهان به او داده شده بود و بارها به مأموریتی اشاره می‌کند که از پدر دریافت کرده بود (یوحنا ۵:۳۰، ۴۳؛ ۶:۳۸-۴۰؛ ۱۷:۱۲-۱۴). همانا او نماینده یک عهد است (رومیان ۵:۱۲-۲۱؛ اول قرنتیان ۱۵:۲۲). در مزمور ۷:۲-۹ به طرفین عهد اشاره شده و وعده‌ای نیز داده شده است. در مزمور ۷:۴۰ و ۸ ماشیح آمادگی خود را برای انجام اراده پدر

به منظور قربانی شدن برای گناه اعلام می‌دارد.

پسر خدا در عهد باخبرید

مسیح نه تنها سر و نماینده، بلکه ضامن عهد باخبرید نیز می‌باشد (عبرانیان ۷:۲۲). ضامن شخصی است که تعهدات قانونی شخص دیگری را بر عهده می‌گیرد. مسیح جای شخص گناهکار را گرفت، مجازات گناه را متحمل گردید و اقتضاهای شریعت را به جای قوم خویش برآورده ساخت. با انجام چنین کاری، او تبدیل به آدم آخر، یعنی بخشنده روح حیات بخش گردید (اول قرنتیان ۱۵:۴۵). برای مسیح این عهد، عهد اعمال بود که در آن او اقتضاها و التزامات عهد اولیه را به جا آورد. اما برای ما پایه و اساسی جاودانی برای عهد فیض است. مزایای آن فقط محدود به برگزیدگان می‌گردد. آنها فقط نجات را کسب کرده، جلالی را که مسیح برای گناهکاران مهیا کرده است، به ارث می‌برند.

اقتضاها و وعده‌های عهد باخبرید

(۱) خدای پدر از پسر خواست که با بر خود گرفتن طبیعت انسانی و ضعف‌های کنونی آن، اما بدون گناه (غلاطیان ۴:۴، ۵؛ عبرانیان ۲:۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵؛ ۱۵:۴)، خویشتن را تحت شریعت قرار دهد تا با پرداخت جریمه، حیات جاودانی را برای برگزیدگان به ارمغان آورد (مزمور ۸:۴۰؛ یوحنا ۱۰:۱۰؛ ۱۱:۱۰؛ غلاطیان ۴:۱؛ ۴:۴، ۵). او می‌بایست دستاوردهای خویش را از طریق عمل احیاکننده روح القدس به قوم خویش اطلاق کند تا ایشان بتوانند زندگی خود را به طور کامل به خدا وقف نمایند (یوحنا ۱۰:۲۸؛ ۱۷:۱۹-۲۲؛ عبرانیان ۵:۷-۹). (۲) خدای پدر به پسر وعده داده است که برای او بدنی مهیا خواهد نمود (عبرانیان ۵:۱۰)، او را با روح القدس مسح ساخته (اشعیا ۱:۴۲؛ ۱:۶۱؛ یوحنا ۳:۳۴)، در خدمتش حمایت کرده

(اشعیا ۶:۴۲، ۷؛ لوقا ۴۳:۲۲)، از قدرت مرگ رهایی داده، به دست راست خویش خواهد نشانید (مزمو ۱۶:۸-۱۱؛ فیلیپیان ۲:۹-۱۱). خدا او را قادر می‌سازد که روح را برای شکل‌گیری کلیسا بفرستد (یوحنا ۱۴:۲۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۱۳، ۱۴) تا برگزیدگان را جمع و محافظت کند (یوحنا ۶:۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۵) و به او نسل زیادی عطا نماید (مزمو ۲۲:۲۷؛ ۷۲:۱۷).

۲- عهد فیض

بر پایه و بنیاد عهد باز خرید، خدا عهد فیض را برقرار نموده است. در این زمینه، باید به چند مورد خاص توجه کرد.

طرفین عهد

خدا طرف اول این عهد است. او برقرارکننده عهد و تعیین‌کننده رابطه‌ای است که طرف دوم باید با او داشته باشد. تعیین اینکه طرف دوم این عهد چه شخصی است، کار آسانی نیست. دیدگاه رایج میان کلیساهای اصلاح‌شده این است که نفر دوم عبارت است از گناهکار برگزیده در مسیح. با وجود این، باید به خاطر داشت که به این عهد می‌توان از دو دیدگاه متفاوت نگریست: (۱) این عهد فی‌نفسه یک هدف است، عهدی مبتنی بر مشارکت و مصاحبت متقابل یا اشتراک حیات که در طول تاریخ به وسیله عملکرد روح القدس تحقق یافته است. این بیانگر حالت و شرایطی است که در آن امتیازات به خاطر اهداف روحانی اعتلاء می‌یابند، و وعده‌های خدا به وسیله یک ایمان زنده دریافت می‌گردد، و برکات موعود به طور کامل تحقق می‌یابد. آنطور که فهمیده می‌شود، می‌توان آن را به عنوان توافقی از سر لطف و بخشش بین خدا و گناهکار برگزیده در مسیح، تعریف نمود که در آن، خدا خود و تمام برکات نجات را به گناهکار برگزیده عطا می‌کند و طرف مقابل، خدا و تمام عطایای او را با ایمان می‌پذیرد (تثنیه ۷:۹؛ دوم

تواریخ ۱۴:۶؛ مزموز ۱۰:۲۵، ۱۴؛ ۱۷:۱۰۳، ۱۸). (۲) عهد وسیله‌ای است برای تحقق هدف، یعنی توافقی است کاملاً قانونی برای تحقق هدفی روحانی. روشن است که کتاب مقدس گاه به گونه‌ای سخن می‌گوید که نشان می‌دهد این عهد در مورد بعضی هرگز تحقق نخواهد یافت، مانند اسماعیل، عیسو، پسران شریر عیسی و اسرائیلیان متمرّد که در گناهان خویش هلاک گردیدند. عهد را می‌توان یک توافق کاملاً قانونی تلقی کرد که در آن خدا برکات نجات را برای همه‌آنهايي که ایمان می‌آورند، تضمین کرده است. اگر ما درباره‌ عهد از این دیدگاه بنگریم، می‌توانیم بگوییم که خدا آن را با ایمانداران و فرزندان آنها استوار نموده است (پیدایش ۱۷:۱۷؛ اعمال ۳۹:۲؛ رومیان ۹:۱-۴).

وعدّه‌ها و اقتضاهاى عهد

هر عهدی دو جنبه دارد: از یک سو امتیازاتی عرضه می‌شود، و از سوی دیگر، تعهداتی اقتضا می‌گردد.

(۱) *وعدّه‌هاى عهد*. وعده اصلی عهد که همه‌ وعده‌هاى دیگر را شامل می‌گردد، در این کلمات که اغلب تکرار شده است، دیده می‌شود: «تورا و بعد از تو ذریت تورا خدا باشم» (پیدایش ۱۷:۷؛ ارمیا ۳۱:۳۳؛ ۳۲:۳۸-۴۰؛ حزقیال ۳۴:۲۳-۲۵، ۳۰، ۳۱؛ ۳۶:۲۵-۲۸؛ حبوق ۸:۱۰؛ دوم قرنتیان ۶:۱۸-۱۶). این وعده بقیه وعده‌ها را شامل می‌گردد، از قبیل برکات دنیوی، عدالت، روح خدا، و جلال یافتنِ نهایی در حیاتی که هرگز پایان نخواهد یافت (ایوب ۱۹:۲۵-۲۷؛ مزموز ۱۱:۱۶؛ ۷۳:۲۴-۲۶؛ اشعیا ۴۳:۲۵؛ ارمیا ۳۱:۳۳، ۳۴؛ حزقیال ۳۶:۲۷؛ دانیال ۱۲:۲، ۳؛ غلاطیان ۴:۴، ۵؛ ۶؛ تیطس ۳:۷؛ عبرانیان ۱۱:۷؛ یعقوب ۲:۵).

(۲) *اقتضاهای عهد*. عهد فیض عهدی بر اساس اعمال نمی‌باشد؛ برای کسب آن نیازی به انجام کاری نیست. با اینحال، اقتضاهایی دارد و تعهداتی بر دوش انسان می‌گذارد. با انجام دادن اقتضاها و مطالبات عهد، انسان هیچ چیزی را کسب نمی‌نماید، بلکه فقط خود را در طریقی قرار می‌دهد که خدا در آن برکات موعود را به او منتقل می‌سازد. علاوه بر این، می‌باید این موضوع را در ذهن داشت که حتی اقتضاها نیز در وعده‌ها گنجانده شده است، به این شکل که خدا هر آنچه را که از انسان اقتضا و مطالبه می‌کند، به او عطا می‌کند. آن دو چیز که خدا از اشخاصی که با او در این عهد وارد می‌گردند، مطالبه می‌کند عبارتند است از: (الف) *آنها این عهد و وعده‌های آن را با ایمان بپذیرند و بدین‌گونه زندگی عهد را آغاز کنند؛* (ب) *بر اساس اصول زندگی نوینی که در آنها پدید آمده است، خود را با اطاعتی نوین به خدا وقف نمایند.*

خصوصیات و ویژگی‌های عهد

عهد فیض، عهدی بر اساس *لطف و بخشش* است، چرا که این عهد، ثمره و تجلی رحمت و بخشش خدا نسبت به گناهکاران می‌باشد. از ابتدا تا انتهای آن مملو از بخشش است. همچنین عهدی *جاودانی و نقض‌ناشدنی* است که در آن خدا همیشه وفادار و ثابت قدم است، اگرچه انسان ممکن است آن را نقض کند. حتی در گسترده‌ترین شکل آن فقط شامل بخشی از بشریت می‌گردد و در نتیجه، *خاص* است. اگر در دوران عهد جدید همگانی و عمومی نامیده شده است، از این جهت می‌باشد که بر خلاف دوران عهد عتیق فقط محدود به یهودیان نمی‌باشد. این عهد همچنین مشخصه آن *وحدت* نیز می‌باشد، یعنی این عهد اساساً در تمام دورانها یکی است، گرچه شکل اعمال آن تغییر می‌کند. وعده اصلی همان است (پیدایش ۷:۱۷؛ عبرانیان ۸:۱۰)، خبر خوش انجیل همان است (غلاطیان ۳:۸)،

شرط ایمان همان است (غلاطیان ۳: ۶، ۷)، میانجی نیز همان (عبرانیان ۸: ۱۳) و مطالبه ایمان نیز همان است (غلاطیان ۳: ۷-۶). عهد هم شرطی و هم غیرشرطی است. شرطی است برای اینکه وابسته به شایستگی مسیح بوده و بهره‌مندی از حیاتی که فراهم نموده است با به‌کارگیری ایمان بستگی دارد. اما غیر شرطی است از این جنبه که به شایستگی و لیاقت انسان بستگی ندارد. و بالاخره، این عهد مبتنی بر وصیت محسوب می‌گردد، زیرا که به منزله عملکردی آزادانه و مطلق از جانب خدا می‌باشد. در عبرانیان ۹: ۱۶، ۱۷ «وصیت» نامیده شده است. این نام بر این حقایق تأکید می‌کند که: (۱) توافقی داوطلبانه از طرف خدا می‌باشد؛ (۲) کاربرد آن در عهد جدید به وسیله مرگ مسیح به وجود آمده است؛ و (۳) در آن خداوند آنچه را که مطالبه کرده است، خود عطا می‌فرماید. عهد فیض از جهت داشتن یک میانجی و واسطه با عهد اعمال تفاوت دارد. مسیح به عنوان واسطه عهد جدید معرفی شده است (اول تیموتاؤس ۲: ۵؛ عبرانیان ۸: ۶؛ ۹: ۱۵؛ ۱۲: ۲۴). مسیح میانجی و واسطه می‌باشد نه فقط از این جنبه که میان خدا و انسان میانجی‌گری کرده و خواستار صلح بوده و آنها را برای انجام آن راضی ساخته، بلکه از این جنبه نیز که با تمام قدرت آراسته شده تا آنچه را که برای برقراری عملی صلح ضروری است، انجام دهد. همچنین به عنوان ضامن (عبرانیان ۷: ۲۲)، تقصیر ما را بر خود گرفته، مجازات گناه ما را پرداخت نموده، شریعت را انجام داده و در نتیجه صلح را دوباره برقرار کرده است.

عضویت در عهد

بزرگسالان می‌توانند همچون یک قرارداد کاملاً رسمی فقط از طریق ایمان وارد این عهد گردند. زمانی که وارد این عهد می‌گردند، در همان زمان ورود، عهد را به عنوان یک اشتراک در حیات کسب می‌نمایند. بنابراین آنها

به یک باره عهد کامل حیات را آغاز می‌نمایند. اما فرزندان ایمانداران به‌عنوان یک قرارداد قانونی از همان لحظه تولد وارد این عهد می‌گردند، اما این نه بدین معنا است که آنها ضرورتاً همچون یک اشتراک در حیات وارد عهد شده‌اند و نه حتی به این معناست که آنها در آینده از این جنبه وارد این عهد خواهند شد. با وجود این، وعده خدا یک اعتماد قابل قبول می‌بخشد که عهد حیات در آنها تحقق خواهد یافت. تا زمانی که آنها امری مخالف و ضد آن نشان نداده‌اند، می‌توانیم فرض کنیم که آنها این حیات جدید را کسب خواهند کرد. زمانی که آنها بزرگ شدند، می‌باید داوطلبانه با اعتراف صحیح ایمان، مسئولیت‌های عهد را بپذیرند. قصور آنان در انجام این عمل باعث می‌گردد که آنها نقض‌کننده عهد باشند. از این نکات نتیجه می‌گیریم که اشخاص تولد تازه نیافته، ممکن است موقتاً به‌عنوان یک ارتباط کاملاً قانونی در عهد شراکت داشته باشند (رومیان ۴:۹). آنها به‌عنوان فرزندان عهد شناخته می‌شوند و مشمول اقتضاهای آن گشته، شریک خدمات آن می‌گردند. آنها مُهر تعمید را دریافت کرده، از برکات عام عهد بهره‌مند می‌شوند و حتی امکان دارد سهم و شریک بعضی از عملکردهای خاص روح‌القدس گردند. اگر آنها مسئولیت‌های آن را نپذیرند، به‌عنوان نقض‌کننده عهد، مورد داوری قرار خواهند گرفت.

دوران‌های متفاوت عهد

(۱) اولین مکاشفه عهد در پیدایش ۱۵:۳ می‌باشد که معمولاً به‌عنوان «شکل اولیه انجیل» یا «وعده مربوط به مادر» نامیده می‌شود. این قسمت هنوز به برقراری رسمی عهد اشاره نمی‌کند. (۲) عهد با نوح یک عهد بسیار عمومی است؛ عهدی است با تمام موجودات. این عهد فقط برکات طبیعی را شامل می‌گردد و به همین دلیل اغلب آن را «عهد طبیعت» یا «فیض عام» می‌گویند. اما به هر صورت رابطه نزدیکی با عهد فیض دارد. این عهد

همچنین ثمره‌ای از فیض خدا و تضمینی برای برکات طبیعی و دنیایی است که برای تحقق عهد فیض کاملاً ضروری می‌باشد. (۳) عهد با ابراهیم به برقراری رسمی آن اشاره دارد. عهد با ابراهیم، آغاز اجرای خصوصی آن در عهدعتیق بود که محدود به ابراهیم و نسل او می‌گردید. ایمان به گونه‌ای بارز به عنوان شرط ضروری آن مطرح بود و ختنه نشانه و علامت آن محسوب می‌گردید. (۴) عهد در کوه سینا اساساً همان عهدی است که با ابراهیم بسته شد، اما اکنون تمام قوم اسرائیل را در بر می‌گرفت و به این صورت تبدیل به یک عهد ملی و قومی گردید. اگرچه آن عهد به شدت بر حفظ شریعت تأکید می‌کرد، نباید آن را به عنوان عهد احیا شده اعمال تلقی کرد. شریعت توجه و آگاهی از گناه را افزایش می‌داد (رومیان ۳: ۲۰) و تا آمدن مسیح نقش لله و قییم را ایفا می‌کرد (غلاطیان ۳: ۲۴). فصیح نیز به عنوان نشانه و نماد دوم اضافه گردید. (۵) عهد جدید به صورتی که در کتب عهدجدید آشکار گردیده است (ارمیا ۳۱: ۳۱؛ عبرانیان ۸: ۸، ۱۳)، اساساً همانی است که در عهدعتیق بود (رومیان ۴: ۴؛ غلاطیان ۳). اکنون این عهد، حصار انحصارگری را شکسته و از این جنبه که برکات آن تمام مردم از هر ملیتی را در بر می‌گیرد، تبدیل به یک عهد جهانی شده است. برکات آن غنی‌تر و بسیار روحانی‌تر شده، و تعمیم آب و شام خداوند جانشین آیین‌های عهدعتیق می‌باشند.

آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

الف: طرفین عهد:

پیدایش ۱۵:۳ «و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید».

پیدایش ۷:۱۷ «و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو،

استوار گردانم که نسلماً بعد نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم».

خروج ۱۹:۵-۶ «و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید، و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود. زیرا که تمامی جهان از آن من است و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود».

ارمیا ۳۱:۳۱-۳۳ «خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم. زیرا که ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه خداوند می‌گوید من شوهر ایشان بودم. اما خداوند می‌گوید: این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود».

اعمال ۲:۳۹ «زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند».

ب: وعده‌ها و اقتضاهای عهد:

به پیدایش ۱۷:۷؛ خروج ۱۹:۵-۶؛ ارمیا ۳۳:۳۱ در قسمت الف، برای وعده اصلی رجوع کنید.

پیدایش ۱۵:۶ «و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد».

مزمور ۱۴:۲۵ «سِرِّ خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد».

مزمور ۱۰۳:۱۷-۱۸ «لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا

ابدالاً باد است و عدالت او بر فرزندانِ فرزندان. بر آنانی که عهد او را حفظ می‌کنند و فرایض او را یاد می‌دارند تا آنها را به جا آورند». «غلاطیان ۷:۳، ۹» پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند ... بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت می‌یابند».

ج: خصوصیات و ویژگی‌های عهد:

ابدی بودن: پیدایش ۱۷:۱۹ ب «و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت، تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد».

اشعیا ۵۴:۱۰ «هر آینه کوهها زایل خواهند شد و تله‌ها متحرک خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید».

اشعیا ۵:۲۴ «زمین زیر ساکنانش ملوث می‌شود زیرا که از شرایع تجاوز نموده و فرایض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته‌اند».

وحدت: به غلاطیان ۷:۳، ۹ در قسمت «ج» رجوع کنید.

رومیان ۴:۱۱ «و علامت ختنه را یافت تا مَهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت، تا او همه نامختونان را که ایمان آوردند، پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود».

وصیت: عبرانیان ۹:۱۷، ۱۸ «زیرا که وصیت بعد از موت ثابت می‌شود؛ زیرا مادامی که وصیت کننده، زنده است، استحکامی ندارد. و از اینرو، آن اول نیز بدون خون برقرار نشد».

د: میانجی و واسطه عهد:

اول تیموتاؤس ۲:۵ «زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد».

عبرانیان ۷:۲۲ «به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن

گردید».

عبرانیان ۸:۶ «لکن الآن او خدمت نیکوتر یافته است، به مقداری که مُتَوَسِّطِ عَهْدِ نیکوتر نیز هست که بر وعده‌های نیکوتر مرتب است».

برای مطالعه بیشتر

الف: آیا می‌توانید چند عهد خاص را که در کتاب مقدس به آن اشاره شده است، نام ببرید؟ پیدایش ۳۱:۴۴؛ تثنیه ۱:۲۹؛ اول سموئیل ۱۸:۳؛ دوم سموئیل ۲۳:۵.

ب: آیا می‌توانید نمونه‌هایی از نقض و شکستن عهد را ذکر کنید؟ پیدایش ۲۵:۳۲، ۳۴ مقایسه کنید با عبرانیان ۱۲:۱۶، ۱۷؛ خروج ۳۲-۱:۱۴؛ اعداد ۱۴؛ اعداد ۱۶؛ داوران ۲:۱۱؛ اول سموئیل ۲:۱۲؛ اشعیا ۲۴:۵؛ حزقیال ۱۶:۵۹؛ هوشع ۶:۷؛ ۸:۱؛ ۱۰:۴.

ج: آیا بخشیده شدن شریعت به گونه‌ای بنیادی عهد را تغییر داد؟ رومیان ۴:۱۳-۱۷؛ غلاطیان ۳:۱۷-۲۴.

سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- عهد باز خرید چیست؟ به چه نامهای دیگری شناخته می‌شود و چه ارتباطی به عهد فیض دارد؟
- ۲- چه دلیل و مدرک کتاب مقدسی برای آن وجود دارد؟
- ۳- مسیح در این عهد از چه جایگاه رسمی‌ای برخوردار است؟
- ۴- آیا برای مسیح عهد فیض است یا عهد اعمال؟
- ۵- در این عهد مسیح نماینده چه شخصی است؟
- ۶- خدای پدر از مسیح چه انتظاری داشت و چه وعده‌ای به او داد؟
- ۷- چه تمایز و تفاوتی را برای عهد فیض به کار می‌بریم؟
- ۸- این امر چگونه بر این سؤال تأثیر می‌گذارد که: طرف دوم در این

عهد چه شخصی است؟

- ۹- وعده اصلی و کلی در آن عهد چه وعده‌ای است؟
 ۱۰- خدا از اشخاصی که وارد این عهد می‌گردند، چه انتظاری دارد؟
 ۱۱- خصوصیات و ویژگی‌های این عهد چیست؟
 ۱۲- از چه جنبه‌ای این عهد نقض ناشدنی و از چه جنبه‌ای نقض شدنی است؟

- ۱۳- چگونه می‌توانید یگانگی و یکی بودن عهد را ثابت کنید؟
 ۱۴- از چه جنبه‌ای این عهد شرطی و از چه جنبه‌ای غیر شرطی است؟
 ۱۵- چرا این عهد را می‌توان پیمان و وصیت نامید؟
 ۱۶- در کدام قسمت کتاب مقدس می‌توان اولین مکاشفه عهد را یافت؟
 ۱۷- ماهیت عهد نوح چه بود؟
 ۱۸- عهد ابراهیم و عهد سینا چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟
 ۱۹- مشخصه برقراری عهد در عهد جدید، چیست؟
 ۲۰- مسیح در عهد فیض از چه جایگاهی برخوردار است؟
 ۲۱- بزرگسالان چگونه می‌توانند به عضویت این عهد در آیند؟
 ۲۲- فرزندان ایمانداران چگونه وارد این عهد می‌گردند؟
 ۲۳- چه انتظاری از آنها می‌رود؟
 ۲۴- آیا اشخاص توبه نکرده، می‌توانند عضو این عهد گردند؟

